

### متن پرسش

سلام در کتاب "خطر مادی شدن دین" در قسمت سقوط سنت ها طبق سوره نحل آیه ۶۱ گفته شده که هر ملیت و قومی فرصت معینی دارند و خوب بودن و بد بودن هیچ تاثیری در بیشتر ماندن و کمتر ماندن آن تمدن ندارد. این جمله را ربط دادید به مرگ انسان که اجل مشخصی دارد. مثال امام حسین (ع) و عمر بن سعد را زدید و گفتید که اعمال خوب و بد هیچ نقشی در زودمردن و یا دیر مردن ندارد. ولی این مسئله با معرفت نفس که در مورد مرگ طبیعی و غیر طبیعی گفته شده، همخوانی ندارد. این مسئله برای من ابهام دارد که اگر اعمال هیچ نقشی در زودمردن یا دیر مردن ندارد و هیچ چیز نمیتواند اجل را به تاخیر بیندازد پس چرا بعضی از افراد به واسطه اعمال به مرگ طبیعی میمیرند و یا مثلاً به مجرمی به خاطر جرمی که مرتکب شده، اعدام میشود!! اگر این جرم را مرتکب نشده بود، شاید بیشتر زنده میماند!! منتظر راهنمایی شما هستم... یا علی مدد

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در مورد آجل مسمی که در مورد انسان مطرح است با این فرض است که حدّ مرگ انسان از قبل تعیین شده به این معنا که نمیتواند از آن فرار کند ولی میتواند اولاً: آن مرگ را به زیباترین شکل از طریق ایمان به خدا و رسول خدا «صلوات الله علیه وآله» محقق کند و ثانیاً: میتواند آن را جلو بیندازد و عمر خود را با انواع معاصی کوتاه کند. و همین امر در معرفت نفس مورد نظر است که اولاً: هر نفسی ظرفیت و تقدیری دارد که مابالقومه هایش را به فعلیت برساند چه در بُعد انسانی و چه در بُعد حیوانی ثانیاً: میتواند با انواع معصیتها نفس خود را تکویناً به یأس بکشاند تا قبل از بالفعل شدن ظرفیت هایش، تن را رها کند که این همان مرگ در اثر یأس است که بحث آن شد. موفق باشید